

ورودی

علامت‌ها در عربی:

فتحه َ : حَسَن، أَسَد، عَرَسَ	ضمّه ُ : مُدُن، رُسُل	کسره ِ : اِبِل، عِشْرین	سکون ْ : سَبْع، مَن
-------------------------------	-----------------------	-------------------------	---------------------

تنوین‌ها:

ـُ (تلفظ: نُنْ)	ـِ (تلفظ: نَنْ)	ـِ (تلفظ: یَنْ)
کِتَابٌ ← کِتَابُنْ	طَالِباً ← طَالِبُنْ	رَجُلٍ ← رَجُلُنْ

انواع کلمات

اسم	فعل	حرف
بر نامِ شی، مکان، شخص ... دلالت دارد.	کار یا روی دادن حالتی را در زمان مشخصی بیان می‌کند	به تنهایی معنی خاصی ندارد، با فعل یا اسم معنی واقعی خود را پیدا می‌کند.
<p>نشانه‌ها:</p> <p>آل: اَلْجِدَار</p> <p>تنوین: مُحَمَّدٌ، کِتَاباً، دُرُوسٌ</p> <p>ة: طَالِبَةٌ، وَرْدَةٌ</p>	<p>نشانه‌ها:</p> <p>قَدْ: قَدْ يَذْهَبُ، قَدْ اسْتَغْفَرَ</p> <p>سَ: سَيَكْتُبُونَ</p> <p>سَوْفَ: سَوْفَ تَخْرُجَنَّ</p>	<p>حروف جرّ: مِنْ، عَن، فِي، إِلَى، عَلَى، كَ، لِ، بِ</p> <p>حروف مستقبل ساز (مثبت): سَ، سَوْفَ</p> <p>حروف مستقبل ساز (منفی): لَنْ</p> <p>حروف مشبّهة بالفعل: إِنَّ، أَنَّ، كَأَنَّ، لَعَلَّ، لِكِنَّ، لَيْتَ</p> <p>حروف منفی ساز فعل: مَا، لَا</p> <p>حرف لای نفی جنس: لَا</p> <p>حرف نهی فعل: لَا</p> <p>حرف استثناء: إِلَّا</p> <p>حروف مضارع التزامی ساز: أَنْ، كَي، لِكَي، حَتَّى، لِ</p> <p>حروف استفهام (پرسشی): هَلْ، أ</p> <p>حرف قید حالت: وَ</p> <p>حروف جواب: نَعَمْ، لَا</p>

دستور زبان عربی

تحلیل صرفی (صرف)	محل اعرابی (نحو)
مشخصات و خصوصیات ظاهری کلمه را در خارج از جمله بررسی می‌کند.	به نقش دستوری کلمه در داخل جمله می‌پردازد.
<p>مشخصات ظاهری اسم‌ها:</p> <p>(۱) جنس (مذکر / مؤنث)</p> <p>(۲) تعداد (مفرد / مثنی / جمع)</p> <p>(۳) معرفه / نکره</p> <p>(۴) تیم پنج نفره (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل) / یا هیچ کدام</p> <p>«تیم پنج نفره» یک عنوان قراردادی از طرف نویسنده جزوه است برای درک بهتر مطلب</p>	<p>نقش‌های اصلی در جمله فعلیه:</p> <p>(۱) فاعل (انجام دهنده فعل جمله است)</p> <p>(۲) مفعول (فعل جمله، روی آن انجام شده است)</p> <p>نقش‌های اصلی در جمله اسمیه:</p> <p>(۱) مبتدا (اسم یا ضمیری که در ابتدای جمله می‌آید.)</p> <p>(۲) خبر (اسم یا فعلی که در مورد مبتدا گزارشی می‌دهد)</p> <p>نقش‌های دیگر</p> <p>(۱) صفت (ویژگی اسم ماقبل خود را بیان می‌کند)</p> <p>(۲) مضاف‌الیه (به اسم ماقبل خود اضافه شده است)</p> <p>(۳) مجرور بحرف جر (اسم یا ضمیری که پس از حروف جر بیاید)</p> <p>(۴) حال (حالت یکی از اسم‌های ماقبل خود را نشان می‌دهد)</p> <p>(۵) مستثنی (از یکی از کلمات ماقبل خود استثناء شده است)</p> <p>(۶) مفعول مطلق (مصدری از جنس فعل داخل جمله است)</p>
<p>مشخصات ظاهری فعل‌ها:</p> <p>(۱) زمان (ماضی، مضارع، امر)</p> <p>(۲) شخص (اول شخص مفرد ...)</p> <p>(۳) معلوم / مجهول</p> <p>(۴) ثلاثی مجرد / ثلاثی مزید (اگر مزید است، از کدام باب؟)</p> <p>(۵) لازم / متعدی</p> <p>مشخصات ظاهری حرف:</p> <p>(۱) فقط نام حرف</p>	

اسم مذکر / مؤنث

مؤنث	مذکر
<p>نشانه‌ها:</p> <p>○ ة، ة: طالِبَة، وَرْدَة</p> <p>○ ی، ا: کُبْرَى، دُنْیا (مخصوص اسم تفضیل مؤنث)</p> <p>○ اء: حَمراء (قرمز)، بَکماء (لال) (مخصوص رنگ‌ها و عیب‌ها)</p> <p>بدون نشانه: زینب، کلثوم، هانا ...</p>	<p>اسمی که مؤنث نباشد.</p> <p>○ کِتَاب، مُحَمَّد، جَبَل ...</p>

آموزش عربی شاصنه

اسم از نظر تعداد

مفرد: اسمی که بر یک چیز یا فرد دلالت کند.	○ بدون نشانه	○ مُعَلِّم - مُعَلِّمَة
مثنی: اسمی که بر دو چیز یا دو فرد دلالت کند.	! هر اسمی که آخرش «ان» یا «ین» باشد، لزوماً مثنی نیست.	○ احسان (مفرد است) مسکین (مفرد است) مجانین (جمع مکسر است)
ساختار: مفرد + ان / ین	○ مُعَلِّمَان - مُعَلِّمَتَان	
جمع: اسمی که بر بیش از دو چیز یا دو نفر دلالت می‌کند.		
(۱) جمع مذکر سالم	ساختار: اسم مفرد مذکر + ون / ین	○ مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمَاتُ
! هر اسمی، آخرش «ون» یا «ین» باشد، لزوماً جمع مذکر سالم نیست:		○ مَجْنُون (مفرد است) مَسَاكِين (جمع مکسر است)
(۲) جمع مؤنث سالم	ساختار: الف) اسم مفرد مؤنث + ات: ب) اسم اشیاء غیر عربی + ات: ج) مصدرها + ات:	○ مُعَلِّمَات = مُعَلِّمَات ○ دُلَّار ← دُلَّارَات ○ تَوَجُّه ← تَوَجُّهَات إِنْتِشَار ← إِنْتِشَارَات
! هر اسمی، آخرش «ات» باشد، لزوماً جمع مذکر سالم نیست.		○ أَبْيَات (جمع مکسر است؛ مفردش: بَيْت) ○ نَبَات (مفرد است)
(۳) جمع مکسر (تکسیر) (در هم شکسته)		
○ شکل مفردش در هم می‌شکند، حرف یا حروفی به آن اضافه یا از آن کم می‌شود، یا حرکاتش تغییر می‌کند.		
أَسَد ← أُسْد رَسُول ← رُسُل جَائِزَة ← جَوَائِز		
! در جمع مکسر، برای تشخیص دو مورد، باید به مفرد آن دقت کرد: الف) مذکر یا مؤنث بودن؛ ب) کدام یک از اسم‌های تیم پنج نفره است؟ (← مبحث مربوطه)		
- جَوَائِز (مفردش: جَائِزَة): بنابراین مؤنث است.		- طَلَبَة (مفردش: طَالِب) بنابراین مذکر است.

اسم معرفه / اسم نکره

نکره: اسمی است که نزد شنونده یا گوینده ناشناخته باشد.

نشانه‌اش معمولاً تنوین (ـٍ) است.

روش ترجمه:

جاءَ رَجُلٌ: (۱) مردی آمد؛ (۲) یک مرد آمد؛ (۳) یک مردی آمد



(۱) هرگاه خبر، یک اسم نکره باشد و به تنهایی آمده باشد (یعنی دارای صفت یا جمله وصفیه (← درس ۴ سال یازدهم) نباشد، به صورت معرفه ترجمه می‌شود.

الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ: قناعت، گنج است. (کنز: خبر و نکره است اما به صورت معرفه ترجمه شده)

(۲) هرگاه اسمی به صورت نکره آمده باشد، سپس همان اسم، به صورت معرفه به آل بیاید، می‌توان «الف و لامش» را به صورت اسم اشاره (این / آن) ترجمه کرد:

شَاهَدْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

معرفه: اسمی است که نزد گوینده یا شنونده شناخته شده است.

انواع:

(۱) معرفه به آل ← الْكِتَابُ، الْجِبَالُ، الطَّالِبَاتِ

(۲) معرفه عَلم (اسم خاص): نام اشخاص، قاره‌ها، کشورها، شهرها، روستاها ...

ناله‌شکینه، بوکان، هه‌ژار،	اللّٰه، الْبَرَازِيل	حميدٌ، محمداً، عباسٍ ...
گُردگُلا، مازندران ...		



(۱) بعضی اسم‌های معرفه عَلم، تنوین دارند، ولی نکره نیستند. محمداً

(۲) بعضی از اسم‌های معرفه عَلم، دارای آل هستند، اما جزو معرفه به آل نیستند: الْبَرَازِيل، اللّٰه

تیم پنج نفره

<p>اسم فاعل: (۱) از فعل ثلاثی مجرد بر وزن فاعِل ساخته می‌شود: نَصَرَ ← ناصِر نَجَحَ ← ناجِح ...</p> <p>! وزن فاعِل در بعضی از اسم‌ها مقداری تغییر می‌کند. وزن‌های زیر نیز اسم فاعل هستند:</p> <p>(الف) فاعي ← والي، آتي، قاضي، ماشي</p> <p>(ب) فال ← ضال، دال ...</p> <p>(۲) از فعل‌های ثلاثی مزید طبق ساختار «هـ ... ی» یا «هـ ... ا» ساخته می‌شوند: يَتَعَلَّم ← مُتَعَلِّم يَسْتَشْرِقُ ← مُسْتَشْرِق يَنْهَمِرُ ← مُنْهَمِر يُرَافِقُ ← مُرَافِق</p> <p>يُجِيبُ ← مُجِيب يُسْتَقِيمُ ← مُسْتَقِيم يُطِيعُ ← مُطِيع يُرِيدُ ← مُرِيد ...</p> <p>! جمع مکسرش وزن‌های زیادی دارد، مهم‌ترینشان: فُعَال (با فَعَال اشتباه نشود) جُهَال: نادان‌ها (جمع مکسر، مفردش: جاهِل جَهَال: بسیار نادان؛ مفرد؛ اسم مبالغه)</p>	
<p>اسم مفعول: (۱) از فعل ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعُول ساخته می‌شود: نَصَرَ ← مَنْصُور</p> <p>! وزن مَفْعُول در بعضی از اسم‌ها مقداری تغییر می‌کند. وزن‌های زیر نیز اسم مفعول هستند:</p> <p>(الف) مَفْعُو ← مَدْعُو، مَرْجُو ... (ب) مَفْعِي ← مَهْدِي، مَبْنِي ...</p> <p>(۲) از فعل‌های ثلاثی مزید طبق ساختار «هـ ... ا» یا «هـ ... ی» ساخته می‌شوند: يُوطِّفُ ← مُوطِّف يَسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرِج يُطِيعُ ← مُطَاع يُرِيدُ ← مُرَاد ...</p> <p>! جمع مکسرش وزن‌های زیادی دارد. مهم‌ترین: مَفَاعِيل (با وزن مَفَاعِل در اسم مکان اشتباه نشود):</p> <p>مَحَاصِيل ← مَحْصُول (اسم مفعول) مَسَاكِين ← مَسْكَن (اسم مکان)</p>	
<p>اسم مبالغه: بر وزن‌های فَعَال یا فَعَالَة می‌آید. سه نوع دارد:</p> <p>(۱) بسیاری صفت: سَتَّار: بسیار پوشاننده (۲) شغل: حَدَّاد (آهنگر) طَيَّار (خلبان) (۳) ابزار، وسیله: جَوَّال (موبایل) سَيَّارَة (ماشین)</p>	
<p>اسم مکان: نشان‌دهنده مکان است. سه وزن برای مفرد و یک وزن برای جمع دارد:</p> <p>(۱) مَفْعَل: مَسْكَن، مَشْهَد (۲) مَفْعِل: مَغْرِب، مَسْجِد (۳) مَفْعَلَة: مَدْرَسَة، مَطْبَعَة (۴) وزن جمع: مَفَاعِل: مَسَاكِين، مَغَارِب، مَدَارِس</p> <p>! (۱) اسم مکان گاهی به صورت وزن‌های زیر نیز می‌آید: (الف) مَفَال: مَطَار، مَزَار ... (ب) مَقَر: مَمَر، مَقَر ... (ج) مَفْعِي: مَرْمِي، مَصْفِي (پالایشگاه)</p>	
<p>اسم تفضیل: برای نشان دادن برتری می‌آید. ۳ وزن دارد:</p> <p>(۱) أَفْعَل: (الف) برای انواع مقایسه (میان مذکر یا مؤنث میان مفرد، مثنی یا جمع) (ب) به عنوان صفت برای اسم مذکر: الإِبْنُ الْأَكْبَرُ: پسر بزرگتر</p> <p>(۲) فُعْلَى: فقط به عنوان صفت برای اسم مؤنث می‌آید: الْبِنْتُ الْكُبْرَى: دختر بزرگتر</p> <p>(۳) أَفَاعِل (جمع أَفْعَل): (الف) به عنوان صفت برای اسم جمع مذکر: الْعُلَمَاءُ الْأَفَاضِلُ ؛ (ب) به تنهایی نیز به کار می‌رود: إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ</p> <p>! موارد زیر اسم تفضیل نیستند: (۱) رنگ‌ها: أَحْمَر ...؛ (۲) عیب‌ها: أَحْمَق ...؛ (۳) فعل ماضی، سوم شخص مفرد، باب افعال: هُوَ أَخْرَجَ ...؛ (۴) مضارع، اول شخص: أَنَا أَعْلَمُ ...</p>	

زمان ماضی و مضارع

شخص	نام صیغه به زبان عربی	ماضی	معنی	مضارع	معنی
اول شخص مفرد	لِئْمَتَكُمِ وَحْدَهُ (برای متکلم مفرد)	أَنَا كَتَبْتُ دَرْسِي (زن و مرد)	من درسَم را نوشتم	أَنَا أَكْتُبُ دَرْسِي (زن و مرد)	من درسَم را می نویسم
دوم شخص مفرد	لِلْمُخَاطَبِ (برای مفرد مذکر مخاطب) لِلْمُخَاطَبَةِ (برای مفرد مؤنث مخاطب)	أَنْتَ كَتَبْتَ دَرْسَكَ (مرد) أَنْتِ كَتَبْتِ دَرْسَكَ (زن)	تو درست را نوشتی	أَنْتَ تَكْتُبُ دَرْسَكَ (مرد) أَنْتِ تَكْتُبِينَ دَرْسَكَ (زن)	تو درست را می نویسی
سوم شخص مفرد	لِلْغَائِبِ (برای مفرد مذکر غائب) لِلْغَائِبَةِ (برای مفرد مؤنث غائب)	هُوَ كَتَبَ دَرْسَهُ (مرد) هِيَ كَتَبَتْ دَرْسَهَا (زن)	او درسش را نوشت	هُوَ يَكْتُبُ دَرْسَهُ (مرد) هِيَ تَكْتُبُ دَرْسَهَا (زن)	او درسش را می نویسد
اول شخص جمع	لِئْمَتَكُم مَعَ الْغَيْرِ (برای متکلم مثنی و جمع)	نَحْنُ كَتَبْنَا دَرْسَنَا (زن و مرد)	ما درسمان را نوشتیم	نَحْنُ نَكْتُبُ دَرْسَنَا (زن و مرد)	ما درسمان را می نویسیم
دوم شخص جمع	لِلْمُخَاطَبِينَ (برای جمع مذکر مخاطب) لِلْمُخَاطَبَاتِ (برای جمع مؤنث مخاطب) لِلْمُخَاطَبِينَ وَ لِلْمُخَاطَبَاتِ (برای مثنای مخاطب)	أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ دَرْسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ دَرْسَكُنَّ (زن) أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ دَرْسَكُمْ (زن و مرد)	شما درستان را نوشتید	أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ دَرْسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ تَكْتُبْنَ دَرْسَكُنَّ (زن) أَنْتُمْ تَكْتُبَانِ دَرْسَكُمَا (زن و مرد)	شما درستان را می نویسید
سوم شخص جمع	لِلْغَائِبِينَ (برای جمع مذکر غائب) لِلْغَائِبَاتِ (برای جمع مؤنث غائب) لِلْغَائِبِينَ (برای مثنای مذکر غائب) لِلْغَائِبَاتِ (برای مثنای مؤنث غائب)	هُمْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ (مرد) هُنَّ كَتَبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) هُمْ كَتَبَا دَرْسَهُمَا (مرد) هُمَا كَتَبَتَا دَرْسَهُمَا (زن)	آنها درسشان را نوشتند	هُمْ يَكْتُبُونَ دَرْسَهُمْ (مرد) هُنَّ يَكْتُبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) هُمْ يَكْتُبَانِ دَرْسَهُمَا (مرد) هُمَا تَكْتُبَانِ دَرْسَهُمَا (زن)	آنها درسشان را می نویسند

فعل ماضی، بیشتر با حرف «ما» منفی می شود. **ما** كَتَبْتُ: ننوشتم. * گاهی نیز با حرف «لا»: **لا** أَسْخَطَ الشَّيْطَانُ: شیطان را خشمگین نکرد

فعل مضارع، بیشتر با «لا» منفی می شود. **لا** أَكْتُبُ: نمی نویسم * گاهی نیز با حرف «ما»: **و ما** يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَكُمْ فِي حَرَجٍ: خداوند نمی خواهد شما را در بحران قرار دهد

مستقبل (منفی)			مستقبل (مثبت)		
لَنْ + مضارع			سَوْفَ / سَنَ + مضارع		
معنی	مستقبل منفی	معنی	مستقبل مثبت	نام صیغه به زبان عربی	شخص
من درسَم را نخواهم نوشت	أَنَا لَنْ أَكْتُبَ دَرْسِي (زن و مرد)	من درسَم را خواهم نوشت	أَنَا سَأَكْتُبُ دَرْسِي (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	اول شخص مفرد
تو درست را نخواهی نوشت	أَنْتَ لَنْ تَكْتُبَ دَرْسَكَ (مرد) أَنْتِ لَنْ تَكْتُبِي دَرْسَكَ (زن)	تو درست را خواهی نوشت	أَنْتَ سَتَكْتُبُ دَرْسَكَ (مرد) أَنْتِ سَتَكْتُبِينَ دَرْسَكَ (زن)	لِلْمُخَاطَبِ لِلْمُخَاطَبَةِ	دوم شخص مفرد
او درسش را نخواهد نوشت	هُوَ لَنْ يَكْتُبَ دَرْسَهُ (مرد) هِيَ لَنْ تَكْتُبَ دَرْسَهَا (زن)	او درسش را خواهد نوشت	هُوَ سَيَكْتُبُ دَرْسَهُ (مرد) هِيَ سَتَكْتُبُ دَرْسَهَا (زن)	لِلْغَائِبِ لِلْغَائِبَةِ	سوم شخص مفرد
ما درسمان را نخواهیم نوشت	نَحْنُ لَنْ نَكْتُبَ دَرْسَنَا (زن و مرد)	ما درسمان را خواهیم نوشت	نَحْنُ سَنَكْتُبُ دَرْسَنَا (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	اول شخص جمع
شما درستان را نخواهید نوشت	أَنْتُمْ لَنْ تَكْتُبُوا دَرْسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ لَنْ تَكْتُبْنَ دَرْسَكُنَّ (زن) أَنْتُمَا لَنْ تَكْتُبَا دَرْسَكُمَا (زن و مرد)	شما درستان را خواهید نوشت	أَنْتُمْ سَتَكْتُبُونَ دَرْسَكُمْ (مرد) أَنْتُنَّ سَتَكْتُبْنَ دَرْسَكُنَّ (زن) أَنْتُمَا سَتَكْتُبَانِ دَرْسَكُمَا (زن و مرد)	لِلْمُخَاطَبِينَ لِلْمُخَاطَبَاتِ لِلْمُخَاطَبَيْنِ و لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	دوم شخص جمع
آنها درسشان را نخواهند نوشت	هُمْ لَنْ يَكْتُبُوا دَرْسَهُمْ (مرد) هُنَّ لَنْ يَكْتُبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) هُمَا لَنْ يَكْتُبَا دَرْسَهُمَا (مرد) هُمَا لَنْ تَكْتُبَا دَرْسَهُمَا (زن)	آنها درسشان را خواهند نوشت	هُمْ سَيَكْتُبُونَ دَرْسَهُمْ (مرد) هُنَّ سَيَكْتُبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) هُمَا سَيَكْتُبَانِ دَرْسَهُمَا (مرد) هُمَا سَتَكْتُبَانِ دَرْسَهُمَا (زن)	لِلْغَائِبِينَ لِلْغَائِبَاتِ لِلْغَائِبِينَ لِلْغَائِبَتَيْنِ	سوم شخص جمع

فعل نهی			فعل امر		
(اول شخص و سوم شخص یک طرف دوم شخص ها یک طرف)			(اول شخص و سوم شخص یک طرف دوم شخص ها یک طرف)		
معنی	نهی	معنی	امر	نام صیغه به زبان عربی	شخص
درس م را نباید بنویسم	لا أَكْتُبْ دَرْسِي (زن و مرد)	درس م را باید بنویسم	لَاكْتُبْ دَرْسِي (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	اول شخص مفرد
درست ت را ننویس	لا تَكْتُبْ دَرْسَكَ (مرد) لا تَكْتُبِي دَرْسَكَ (زن)	درست ت را بنویس	اَكْتُبْ دَرْسَكَ (مرد) اَكْتُبِي دَرْسَكَ (زن)	لِلْمُخَاطَبِ لِلْمُخَاطَبَةِ	دوم شخص مفرد
درسش ش را نباید بنویسد	لا يَكْتُبْ دَرْسَهُ (مرد) لا تَكْتُبْ دَرْسَهَا (زن)	درسش ش را باید بنویسد	لِيَكْتُبْ دَرْسَهُ (مرد) لِتَكْتُبْ دَرْسَهَا (زن)	لِلْغَائِبِ لِلْغَائِبَةِ	سوم شخص مفرد
درس مان را نباید بنویسیم	لا نَكْتُبْ دَرْسَنَا (زن و مرد)	درس مان را باید بنویسیم	لِنَكْتُبْ دَرْسَنَا (زن و مرد)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	اول شخص جمع
درست تان را ننویسید	لا تَكْتُبُوا دَرْسَكُمْ (مرد) لا تَكْتُبْنَ دَرْسَكُمْ (زن) لا تَكْتُبَانِ دَرْسَكُما (زن و مرد)	درست تان را بنویسید	اَكْتُبُوا دَرْسَكُمْ (مرد) اَكْتُبْنَ دَرْسَكُمْ (زن) اَكْتُبَا دَرْسَكُما (زن و مرد)	لِلْمُخَاطَبَيْنِ لِلْمُخَاطَبَاتِ لِلْمُخَاطَبَيْنِ و لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	دوم شخص جمع
درسشان شان را نباید بنویسند	لا يَكْتُبُوا دَرْسَهُمْ (مرد) لا يَكْتُبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) لا يَكْتُبَا دَرْسَهُمَا (مرد) لا تَكْتُبَا دَرْسَهُمَا (زن)	درسشان شان را باید بنویسند	لِيَكْتُبُوا دَرْسَهُمْ (مرد) لِيَكْتُبْنَ دَرْسَهُنَّ (زن) لِيَكْتُبَا دَرْسَهُمَا (مرد) لِتَكْتُبَا دَرْسَهُمَا (زن)	لِلْغَائِبَيْنِ لِلْغَائِبَاتِ لِلْغَائِبَيْنِ لِلْغَائِبَتَيْنِ	سوم شخص جمع

فعل ثلاثی مزید

	باب	ماضی سوم شخص مفرد	مضارع سوم شخص مفرد	امر دوم شخص مفرد	مصدر	حروف زائد
۱	اِسْتَفْعَل	اِسْتَفْعَلَ اِسْتَقْبَلَ استقبال کرد	يَسْتَفْعِلُ يَسْتَقْبِلُ استقبال می کند	اِسْتَفْعِلْ اِسْتَقْبِلْ استقبال کن	اِسْتَفْعَال اِسْتَقْبَال استقبال کردن	ا، س، ت
۲	اِفْتَعَلَ	اِفْتَعَلَ اِشْتَغَلَ کار کرد	يَفْتَعِلُ يَشْتَغِلُ کار می کند	اِفْتَعِلْ اِشْتَغِلْ کار کن	اِفْتِعَال اِشْتَغَال کار کردن	الف، ت
۳	اِنْفَعَلَ	اِنْفَعَلَ اِنْكَشَفَ مشخص شد	يَنْفَعِلُ يَنْكَشِفُ مشخص می شود	اِنْفَعِلْ اِنْكَشِفْ مشخص شو	اِنْفِعَال اِنْكَشَاف مشخص شدن	الف، ن
۴	تَفَعَّلَ	تَفَعَّلَ تَقَبَّلَ پذیرفت	يَتَفَعَّلُ يَتَقَبَّلُ می پذیرد	تَفَعَّلْ تَقَبَّلْ بپذیر	تَفَعُّل تَقَبُّل پذیرفتن	ت، تکرار عین الفعل
۵	تَفَاعَلَ	تَفَاعَلَ تَقَابَلَ روبه رو شد	يَتَفَاعَلُ يَتَقَابَلُ روبه رو می شود	تَفَاعَلْ تَقَابَلْ روبه رو شو	تَفَاعُل تَقَابُل روبه رو شدن	ت، الف
۶	فَعَّلَ	فَعَّلَ قَبَّلَ بوسید	يُفَعِّلُ يُقَبِّلُ می بوسد	فَعِّلْ قَبِّلْ ببوس	تَفْعِيل تَقْبِيل بوسیدن	تکرار عین الفعل
۷	فَاعَلَ	فَاعَلَ قَابَلَ دیدار کرد	يُفَاعِلُ يُقَابِلُ دیدار می کند	فَاعِلْ قَابِلْ دیدار کن	مُفَاعَلَة مُقَابَلَة دیدار کردن	الف
۸	أَفْعَلَ	أَفْعَلَ أَقْبَلَ جلو آمد	يُفْعِلُ يُقْبِلُ جلو می آید	أَفْعِلْ أَقْبِلْ جلو بیا	إِفْعَال إِقْبَال جلو آمدن	الف

فعل لازم / فعل متعدی

<p>فعل متعدی (گذرا): علاوه بر فاعل، به مفعول نیز نیاز دارد.</p> <p>كَتَبَ الطَّالِبُ دَرَسَهُ فِي الْبَيْتِ: دانش‌آموز درسش را در خانه نوشت.</p> <p>فعل فاعل مفعول</p>	<p>فعل لازم (ناگذر): فعلی است که با فاعل معنی‌اش کامل می‌شود.</p> <p>ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز به مدرسه رفت</p> <p>فعل فاعل</p>
<p>يَسْتَخْرِجُ الْعَمَالُ الذَّهَبَ مِنَ الْمَعَادِنِ: کارگران، طلا را از معدن‌ها استخراج می‌کنند</p> <p>فعل فاعل مفعول</p>	<p>يَخْرُجُ الطَّالِبَانِ نَحْوَ الْغَابَاتِ: دو دانش‌آموز به طرف جنگل‌ها بیرون رفتند</p> <p>فعل فاعل</p>
	<p>تَجْلِسُ الْأُمّهَاتُ تَحْتَ الْأَشْجَارِ: مادران زیر درختان می‌نشینند.</p> <p>فعل فاعل</p> <p>فاعل، همیشه بعد از فعل می‌آید.</p> <p>الطَّالِبَانِ يَخْرُجَانِ نَحْوَ الْغَابَاتِ</p> <p>الطَّالِبَانِ قبل از فعل آمده، بنابراین فاعل نیست. بعداً خواهیم خواند که چه نقشی دارد.</p>

فعل معلوم / فعل مجهول

فعل معلوم: فعلی است که فاعلش مشخص باشد.

در عربی، فاعل اسمی است که بعد از فعل می‌آید.

ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: دانش‌آموز به مدرسه رفت.

يَخْرُجُ السَّائِحَانِ نَحْوَ الْغَابَةِ: دو گردشگر به طرف جنگل بیرون رفتند.

يَجْلِسُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ تَحْتَ الْأَشْجَارِ: اعضای خانواده زیر درختان می‌نشینند.

فعل مجهول: فاعلش مشخص نیست. ترجمه فارسی: «شد»، «می‌شود»

كُتِبَ الدَّرْسُ فِي الْبَيْتِ: درس در خانه نوشته شد.

يُسْتَخْرَجُ الذَّهَبُ مِنَ الْمَعَادِنِ: طلا از معدن‌ها استخراج می‌شود.

زمان	حرف اول	ماقبل آخر	حرف آخر	نشانه‌ها
ماضی مجهول:	ـُـ	ـِـ	ـَـ	ون، ان ...

مضارع مجهول:	ـُـ	ـِـ	ـَـ	ون، ان ...
--------------	-----	-----	-----	------------

مثال:

ماضی مجهول: كُتِبَ، أُسْتُخْرِجَتْ، أُسْتُلِمَ ...

مضارع مجهول: يُكْتُبُ، تُسْتَخْرَجُ، تُسَلَّمُ

در سطح شما، هر فعلی با ـُ شروع شود، مجهول است مگر موارد زیر:

وزن	علت	مجهولش
۱ یَفْعَلُ	مضارع است	يُفْعَلُ
۲ يُفَعِّلُ	مضارع است	يُفَعِّلُ
۳ يُفَاعِلُ	مضارع است	يُفَاعِلُ
۴ أَفْعَلْ	امر است	—
۵ قُلْ، خُذْ	امر است	—

در ثلاثی مجرد، «یُ - ا - ...» حتماً مضارع مجهول است: يُقَالُ، يُصَادُّ

در ثلاثی مجرد، «ی - ی - ...» حتماً ماضی مجهول است: قِيلَ - صِيدَ

انواع جمله

جمله اسمیه	جمله فعلیه
با اسم شروع می‌شود. دو رکن اصلی دارد:	با فعل شروع می‌شود. رکن اصلی‌اش فاعل [و گاهی هم «فاعل و مفعول»] است
مبتدا + ... خبر ... مُحَمَّدٌ جالِسٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ	فاعل + [مفعول] ... كَتَبَ الْمُعَلِّمُ رِسَالَةً عَلَى الْكُرْسِيِّ
الْمُمْرِضَانِ يَذْهَبَانِ إِلَى الْمُسْتَشْفَى	يَذْهَبُ الْمُمْرِضَانِ إِلَى الْمُسْتَشْفَى
أَنْتَ طَبِيبٌ ذَكِيٌّ	تَخْرُجُ الطَّبِيبَاتُ نَحْوَ الصَّيْدَلِيَّةِ
هُمْ رُملَاءٌ نَاجِحُونَ	تَذَكَّرَ الْمَسْئُولُونَ وَعَدَهُمْ إِلَى النَّاسِ
هَذَا طَالِبٌ الصَّفِّ الرَّابِعِ	

مبتدا، خبر، فاعل یا مفعول می‌توانند صفت یا مضاف‌الیه داشته باشند:

■ سینه‌های آزادگان، قبرهای رازها است.

صُدُورٌ **الأحرارِ** **قُبُورُ** **الأسرارِ**
 مبتدا مضاف‌الیه خبر مضاف‌الیه
 (و مضاف) (و مضاف)

يَزْرَعُ **الْفَلَّاحُ** **المُجْدُّ** **أشجارَ** **التُّقَّاحِ**
 فعل فاعل صفت مفعول مضاف‌الیه
 (و موصوف) (و مضاف)

نکته: صفت و مضاف‌الیه نیز محل اعرابی هستند اما موصوف و مضاف، محل اعرابی نیستند.

ترکیب وصفی / ترکیب اضافی

موصوف و صفت (ترکیب وصفی)	مضاف و مضاف‌الیه (ترکیب اضافی)
مُخْتَبَرٌ صَغِيرٌ: آزمایشگاهی کوچک	مُخْتَبَرٌ مَدْرَسَةٍ: آزمایشگاه یک مدرسه
الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ: صنعت جدید	صِنَاعَةُ الْوَرَقِ: صنعت کاغذ
طُلَّابٌ مُجْتَهِدُونَ: دانشجویانی کوشا	طُلَّابُ الْجَامِعَةِ: دانشجویان دانشگاه

ترکیب وصفی / اضافی (با هم)

السَّلَامُ	عَلَى	عِبَادِ	اللَّهِ	الصَّالِحِينَ:	سلام	بر	بندگانِ	شایسته	خداوند
		موصوف	مضاف‌الیه	صفت			موصوف	صفت	مضاف‌الیه
شَجَعْنَا	فَرِيقَنَا	موصوف	مضاف‌الیه	صفت	تیم	موفقان	موصوف	صفت	را تشویق کردیم
		(مفعول)					مضاف‌الیه		

جار و مجرور

حروف جر	اسم / ضمير
<p>مِنْ: از</p> <p>عَنْ: از، درباره</p> <p>فِي: در</p> <p>إِلَى: به، به سوی، تا</p> <p>عَلَى: بر، بر روی، باید</p> <p>كَ: مانند</p> <p>لِ: برای، مال، از آن، (داشتن)</p> <p>بِ: به وسیله، در، با</p>	<p>حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ</p> <p>وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ</p> <p>هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا</p> <p>أَنْظُرُوا إِلَى طَعَامٍ تَأْكُلُونَهُ كُلَّ يَوْمٍ</p> <p>النَّاسُ عَلَى دِينٍ مُلُوكِهِمْ</p> <p>فُضِّلَ الْعَالِمُ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضَّلِ النَّبِيَّ عَلَى أُمَّتِهِ</p> <p>لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ</p> <p>وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ</p>

مجرور بحرف جر

جار و مجرور

حال

به صورت اسم (حال مفرد)	به صورت جمله اسمیه
<p>وَقَفَ <u>الْمُهَنْدِسُ</u> الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ <u>مُبْتَسِمًا</u>.</p> <p>مرجع حال (مفرد و مذکر) حال (مفرد و مذکر)</p>	<p>رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ <u>يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ</u>: کشاورز را دیدم <u>در حالی که</u> محصول را جمع می کرد.</p> <p>مبتدا خبر (فعل)</p>
<p>رَجَعَ <u>اللاعبون</u> الإيرانيون مِنَ الْمُسَابَقَاتِ <u>مُبْتَسِمِينَ</u></p> <p>مرجع حال (جمع و مذکر) حال (جمع و مذکر)</p>	<p>أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ أَصْدِقَائِهِ: قاسم را می بینم، <u>در حالی که</u> نزد دوستانش نشسته است.</p> <p>مبتدا خبر (اسم)</p>
<p>قَامَتِ <u>هاتانِ البنتانِ</u> بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ <u>مُبْتَسِمَتَيْنِ</u></p> <p>مرجع حال (مثنی و مؤنث) حال (مثنی و مؤنث)</p>	

ترجمه حال به صورت جمله

فعل اصلی	فعل جمله حالیه	ترجمه فعل جمله حالیه
<p>۱. ماضی + مضارع</p> <p>جَاءَتِ الْمُعَلِّمَةُ وَ هِيَ <u>تَتَكَلَّمُ</u> بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: معلم آمد در حالی که به زبان عربی سخن می گفت.</p>	=	<p>ماضی استمراری</p>
<p>۲. مضارع + مضارع</p> <p>يَذْهَبُ الْمُعَلِّمُ وَ هُوَ <u>يَضْحَكُ</u>: معلم می رود در حالی که می خندد.</p>	=	<p>مضارع اخباری</p>

شاهدتُ الْمُعَلِّمَ وَ هُوَ جالسٌ: معلم را دیدم در حالی که نشسته بود

استثناء

اسلوب استثناء	اسلوب حصر
اختار: مستثنی منه.... + إِلا + مستثنی +.....	اختار: مستثنی منه.... + إِلا + مستثنی +.....
<p>لا نُشَاهِدُ فِي حَيَاةِ الْكَاتِبِ عَمَلًا إِلَّا النَّشَاطَ</p> <p>يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرَّكَ بِاللَّهِ</p>	<p>لا نُشَاهِدُ فِي حَيَاةِ الْكَاتِبِ إِلَّا النَّشَاطَ</p> <p>هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟</p> <p>ترجمه:</p> <p>الف) به صورت منفی (یعنی مطابق خود جمله):</p> <p>لا يَخَافُ اللَّهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ: از خدا نمی ترسد جز مؤمن</p> <p>ب) قید «فقط، تنها» قبل از مستثنی، جمله به صورت مثبت ترجمه شود:</p> <p>لا يَخَافُ اللَّهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ: فقط مؤمن از خدا می ترسد</p>

مفعول مطلق

تَفَاعُل	إِسْتِفْعَال+ فعل+ مصدر همان فعل
تَفْعِيل	إِفْتِعَال	ثلاثی مجرد	مصدر ثلاثی مجرد
مُفَاعَلَة	إِنْفِعَال	ثلاثی مزید	مصدر ثلاثی مزید
إِفْعَال	تَفَعُّل		

تأکیدی	نوعی
<p>فعل....+مصدر همان فعل+....(بدون صفت یا م.الیه)</p> <p>كَاتَبَ التَّلْمِيزُ مُعَلِّمَهُ فِي أَيَّامِ الدَّرَاسَةِ مُكَاتَبَةً</p> <p>دانش آموز در زمان تحصیل با معلمش قطعاً نامه نگاری کرد</p> <p>نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ عَلَى رَسُولِهِ (ص) تَنْزِيلاً</p> <p>خداوند قرآن را بر پیامبرش یقیناً نازل کرد</p>	<p>فعل....+مصدر همان فعل+....(همراه صفت / یا جمله وصفی / یا م.الیه)</p> <p>إِصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ <u>صَبْرًا جَمِيلًا</u>: به زیبایی صبر کن بر آنچه که [از سختی] به تو رسید.</p> <p>م.م.نوعی صفت</p> <p>نَظَرْتُ إِلَى الدُّنْيَا <u>نَظَرِ الْعَارِفِ</u>. هم چون خداشناس به دنیا نگاه کرد.</p> <p>م.م.نوعی م.الیه</p> <p>آمَنْتُ بِاللَّهِ <u>إِيمَانًا</u> لَا يَزُولُ عَنِّي: طوری به خدا ایمان آوردم که از من محو نمی گردد.</p> <p>م.م.نوعی جمله وصفیه</p>

ترجمه فعل مضارع (1)

أَنْ: که
حَتَّى: تا
بِ: تا این که
يَكُنْ: که

فعل
مضارع
اخباری



يَذْهَبُ: می رود
يَذْهَبَانِ: می روند
تَذْهَبْنَ: می روید

مضارع
التزامی

يَذْهَبُ: تا برود
حَتَّى يَذْهَبَا: تا این که بروند
أَنْ تَذْهَبْنَ: که بروید

كُنْ: —



فعل
مضارع
اخباری

يَذْهَبُ: می رود
يَذْهَبَانِ: می روند
تَذْهَبْنَ: می روید

مستقبل
منفی

كُنْ يَذْهَبُ: نخواهد رفت
كُنْ يَذْهَبَا: نخواهند رفت
كُنْ تَذْهَبْنَ: نخواهید رفت

كُنْ ≠ سَدَ / سَوْفَ

كُنْ يَخْرُجُ ≠ سَوْفَ يَخْرُجُ

~~سَوْفَ لَا يَخْرُجُ~~
~~سَلَا يَخْرُجُ~~

ترجمه فعل مضارع (۲)

لا: نباید	+	فعل مضارع اخباری	أَذْهَبُ : می‌روم تَذْهَبَانِ : می‌روید يَذْهَبْنَ : می‌روند	مضارع التزامی	بِأَذْهَبُ : باید بروم لَا تَذْهَبَا : نروید لَا يَذْهَبْنَ : نباید بروند
نَم: —	+	فعل مضارع اخباری	أَذْهَبُ : می‌روم تَذْهَبَانِ : می‌روید يَذْهَبْنَ : می‌روند	ماضی منضی	نَم أَذْهَبُ : نرفتم نَم تَذْهَبَا : نرفتید نَم يَذْهَبْنَ : نرفتند

انواع لِ

لِ + اسم / ضمیر	<p>حرف جرّ است و معانی زیر را دارد:</p> <p>الف) مال، از آن: لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟ آن سیم‌کارت مال کیست؟</p> <p>ب) برای: اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِّلسَّفَرِ چمدانی برای سفر خریدم.</p> <p>ج) گاهی معنی مالکیت و «داشتن» دارد.</p> <p>لِي جَوَالٌ تَفْرَعُ بِطَارِئَتِهِ طَوْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ: موبایلی دارم که باطری‌اش در طول سه روز خالی می‌شود.</p>
لِ (باید)+ مضارع	<p>هرگاه قبل از آن، "فَ" یا "وَ" بیاید، ساکن می‌شود و به شکل "فَدَ" یا "وَدَ" ظاهر می‌شود:</p> <p>فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ: پس باید پروردگار این خانه را پرستش کنند.</p> <p>وَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى مَا تَقَدَّمَ: و انسان باید به آنچه از پیش فرستاده است بنگرد.</p>
لِ (تا، برای) این‌که)+ مضارع	<p>عَلَّتْ جَمْلُهُ بَعْدَ يَاقَبْلَ از خودش را بیان می‌کند. (در آغاز یا در وسط جمله می‌آید)</p> <p>لِأَبْعَدَ نَفْسِي عَنِ الْخَطَا عَمِلْتُ بِوَعْدِ أَبِي: به پند پدرم عمل کردم، تا خودم را از اشتباه دور نگه دارم.</p> <p>ذَهَبْنَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِنَشْتَرِكَ فِي الْحَفْلَةِ: به مدرسه رفتیم تا در جشن شرکت کنیم.</p>

انواع لَا

لای نفی + فعل مضارع	يَذْهَبُ: می‌رود لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود
لای نهی + فعل مضارع	يَذْهَبُ: می‌رود لَا يَذْهَبُ: نباید برود
لای جواب	هَلْ أَنْتَ مُعَلِّمٌ؟ - لَا آیا تو معلم هستی؟ - نه
لای نفی جنس	لَا طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست
لای عطف	إِقْرَأِ الدَّرْسَ الرَّابِعَ لَا الْخَامِسَ درس چهارم را بخوان نه درس پنجم را

نوع و قایه

۱	فعل	+ ن + ضمیر «ی» (متکلم وحده) (ضمیر «ی» همیشه مفعول است)	صديقي سَاعَدَنِي في الدروس: دوستم، در درس‌ها به من کمک کرد لا تُؤَاخِذْنِي: من را سرزنش نکن إِسْأَلْنِي عَنِ الدَّرْسِ: در مورد درس از من سؤال کن كَاتَبَنِي عَلِيٌّ: علی با من نامه‌نگاری کرد
۲	حروف جرّ «عَنْ، مِنْ»	+ ن + ضمیر «ی» (متکلم وحده) (عَنِّي، مِنِّي)	وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ: و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم زَمِيلِي أَخَذَ الْكِتَابَ مِنِّي: هم‌کلاسی‌ام کتاب را از من گرفت.
۳	حروف مشبهة بالفعل (پایه ۱۲)	+ ن + ضمیر «ی» (متکلم وحده)	يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: کافر می‌گوید ای کاش من خاک می‌بودم

منادا (انسانی)

منادای مضاف به ضمیر «ي»:

گاهی ضمیر «ي» حذف می‌شود: ربّ = ربي،

قَوْمِ قَوْمِي....

مضاف

مضاف‌الیه دارد: منصوب

اسم عادی: یا معلم

منادای مضاف

المَدْرَسَة

مضاف‌الیه

اسم مثنی: یا معلمي

منادای مضاف

المَدْرَسَة

مضاف‌الیه

اسم جمع مذکر سالم: یا معلمي

منادای مضاف

المَدْرَسَة

مضاف‌الیه

منادا

غیر مضاف

مضاف‌الیه ندارد

عَلَم

اسم معرفه خاص: یا الله - یا محمد - یا بوکان

نکره مقصوده اسم نکره: یا طالب

گروه منادایی

اسم معرفه به ال:

یا ایها الطالب

یا ایئها الطالبة